جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه و عنایته

ربیع‌الثّانی سنهٔ ۱۳۰۵

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد و ثنا مقصود عالمیان را سزاست که بسیف بیان امکان را تصرّف فرمود و قلوب اهل عالم را بنور معرفت منوّر داشت و بمبلّغین و مبشّرین آفاق جهان را باتّحاد و اتّفاق بیاراست اوست مقتدری که شرک مشرکین و مقالات معرضین یکتائیش را ستر ننمود و مخلصین و مقرّبین را از اقبال بازنداشت جلّت آیات سلطنته و ظهورات قدرته و عظمته

سبحانک یا من بمشیّتک جرت انهار المعانی فی حدائق البیان و انجذبت افئدة الموحّدین بما نطق قلم امرک فی مدائن العرفان یشهد الخادم بتوحید ذاتک و تفرید نفسک و یعترف بما نطق به لسان عظمتک فی ملکوت الایقان بأنّک انت اللّه لا اله الّا انت قد ارسلت الرّسل و انزلت الکتب و جعلتهم مبشّرین بین عبادک و معترفین بما اردت لهم بجودک و الطافک الی ان انتهت الظّهورات بظهورک الأعظم و نبإک العظیم اذاً اظهرت نفسک بین خلقک و دعوتهم الی افقک الأعلی و ذروتک العلیا من النّاس من منعته اهوائه عن التّوجّه الیک و اوهامه عن التّقرّب الی بساط عزّک و منهم من انقطع عمّا عند القوم سارعاً الی مرضاتک و ناظراً الی افق ظهورک و راجیاً بدائع فضلک و آملاً ما بشّرتهم به فی کتبک و الواحک ای ربّ اسألک بضیآء وجهک و بأنوار ایّامک بأن تؤیّد من اراد ذکرک و ثنائک و نصرة امرک بجنود الحکمة و البیان ای ربّ اسألک بقدرتک الّتی احاطت الممکنات بأن توفّقه علی اعلآء کلمتک و اظهار ما امرت المخلصین به فی کتابک انّک انت القویّ الغالب القدیر

و بعد دستخطّ آن محبوب فؤاد بمثابهٔ طایر فردوس محبّت و مودّت و انجذاب رسید اشاراتش بشاراتی بود حقیقی و بیاناتش رسائلی بود معنوی للّه الحمد عرف استقامت و توجّه و انقطاع در سبیل خدمت مالک ابداع از آن متضوّع و منتشر قلب را جذب نمود و شامّهٔ جان را معطّر داشت له الجود و له الفضل عنایتش احاطه نموده و فضلش افئدهٔ مقرّبین را اخذ فرموده بشأنی که از خود و غیر خود گذشته‌اند و باو پیوسته‌اند ارواح و اجساد و اعضا کل را در سبیل امرش انفاق کرده‌اند بعد از قرائت و اطّلاع و انبساط و انجذاب قصد مقام نموده تلقاء وجه مولی الأنام بتمامه عرض شد و این آیات از موجد اسماء و صفات نازل قول الرّبّ تعالی و تقدّس

هو المبیّن العلیم

کتاب انزله المظلوم لمن شرب رحیق البیان من ایادی عطآء ربّه الرّحمن لتجذبه نفحات الوحی و تقرّبه الی اللّه ربّ العرش الأعظم و مالک الکرسیّ الرّفیع اسمع النّدآء مرّةً اخری من سدرة المنتهی انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم قد جری بحر البیان من منبع قلم ربّک الرّحمن اشرب منه مرّة من کأس عنایتی و اخری من کوب رحمتی و تارة من غرفة یدی انّ ربّک هو الفضّال الکریم لعمر اللّه لو یسمع احد ندائی بأذن الفطرة انّه یجعله منقطعاً عن سوائی و متمسّکاً بحبل عنایتی بحیث لا تمنعه سیوف الأعدآء و لا سهام الأشقیآء کذلک نطق القلم الأعلی فضلاً من لدی اللّه فاطر السّمآء لتشکر ربّک الغفور الرّحیم انّه ذکرک من قبل بآیات خضعت لها کتب العالم و ما عند الأمم یشهد بذلک امّ الألواح فی هذا الأفق المشرق المنیر قل یا ملأ الفرقان اتّقوا الرّحمن و لا تعترضوا علی الّذی به ثبت کلّ امر و کلّ کتاب مبین و قل یا ملأ البیان خافوا اللّه و لا تد حضوا الّذی به ظهرت حجّة اللّه و برهانه و غرّدت طیر العرفان علی اعلی الأغصان تاللّه قد اتی الرّحمن بسلطان عظیم لا تعجزه قوّة العالم و قدرة الأمم و لا تخوّفه سطوة الّذین نقضوا عهد اللّه و میثاقه و کفروا بیوم الدّین انصفوا فی هذا الظّهور و سلطانه ثمّ

انظروا ما نزل بالحقّ من ملکوت بیانه البدیع هو الّذی کان موعوداً فی کتب اللّه و بشّر به النّقطة الأولی و خضع عند ذکر اسمه بقوله انا اوّل العابدین یا ملأ البیان انظروا ثمّ اذکروا اذ اتی نقطة البیان انکره علمآء الأرض و فقهائها کذلک سوّلت لهم انفسهم ما ناح به روح القدس فی الفردوس و الرّوح الأمین فی هذا المنظر المبین نسأل اللّه ان یمدّک بجنود البیان و یوفّقک علی نصرة امره ببرهان سطع نوره من مشرق بیان ربّک العلیم الخبیر ذکّر حزب اللّه بآیاتی و کبّر علی وجوههم من قبلی ثمّ اقرأ لهم ما نزل من سمآء مشیّتی و هوآء ارادتی لتقرّ به عیونهم و تفرح به قلوبهم انّ ربّک یحبّ اولیائه یشهد بذلک امّ الکتاب فی هذا المقام العزیز المنیع قل یا حزب اللّه انّا وصّیناکم من قبل و نوصیکم فی هذا الحین بالأمانة و الدّیانة لعمر اللّه بهما ترتفع مقاماتکم و ترتقی شؤوناتکم تمسّکوا بهما و لا تکونوا من الغافلین قل یا اهل البهآء خذوا ما امرتم به من لدی اللّه ثمّ اعملوا ما وصّاکم به لسان العظمة انّه یرفعکم و یقرّبکم الی الفرد الواحد المقتدر العزیز الحمید البهآء المشرق اللّائح السّاطع من افق عنایتی علیک و علی من یحبّک و یسمع قولک فی هذا الذّکر الحکیم الحمد للّه العلیّ العظیم

یا ابن ابهر علیک بهائی حزب اللّه را آگاه نما بآنچه ظاهر شده اگر تفکّر نمایند در حزب قبل و اعمال و افعالشان در یوم قیام مجدّد باوهامات نفوس غافلهٔ جاهله مبتلا نمیشوند و خود را از ما سوی اللّه فارغ و آزاد مشاهده مینمایند نفوس غافله آنچه را ببصر خود دیده‌اند از آن غافل شده‌اند تا چه رسد باموری که طیر افئده و قلوبشان از طیران در آن فضا عاجز و قاصر است خود خسارت حزب شیعه را بچشم خود دیده‌اند و حال مجدّد باوهاماتی افتاده‌اند هزار مرتبه اعظمتر از اوهامات آن حزب هادی دولت‌آبادی قائد قوم شده و اراده نموده عباد بیچاره را بدار البوار بفرستد و در سقر مقرّ دهد بگو ای عباد در آنچه ظاهر شده و حال مشهود است و در آنچه گذشته و مستور گشته تفکّر نمائید شاید بعنایت حقّ کمر خدمت را لوجه اللّه محکم کنید بکمال عجز و ابتهال از غنیّ متعال مسئلت نمائید که عباد را مجدّد بمثابهٔ اوهامات قبل مبتلا نفرماید سبحان‌اللّه ابصار را چه منع نموده آذان را چه از اصغاء کلمهٔ حقّ بازداشته عوالم دانائی و بینائی متحیّر یا ایّها الطّائر فی هوائی آذان موجوده و ابصار مشهوده قابل اصغا و لایق مشاهده نبوده و نیست مگر عنایت حقّ جلّ جلاله مدد فرماید و غافلین را بشطر آگاهی کشاند و نائمین را از نوم غفلت بیدار فرماید این ایّام ایّام ظهور آیهٔ مبارکه است که فرموده یجعلون اصابعهم فی آذانهم لئلّا یسمعوا قول الحقّ چه که مطالع اوهام اولیای خود را از تقرّب باهل بهاء منع نموده‌اند سبحان‌اللّه باعمال مشرکین قبل عاملند و بهمان اقوال ناطق و شاعر نیستند قهر اللّه اخذشان نموده و نفحات عذاب احاطه کرده کذلک قضی الأمر جزآءً لأعمالهم انّه اشدّ المنتقمین و مهلک المعتدین انتهی

یا محبوب فؤادی مدّتها باب مسدود و خبری از آن محبوب نبود للّه الحمد عنایت حقّ جلّ جلاله بمثابهٔ مفتاح ظاهر و ابواب ذکر و بیان و حضور و لقا را گشود نار محبّت بتجلّی و شعلهٔ اولی ظاهر حوریّات ذکر که در غرفات معانی مستور بودند کشف حجاب نموده قصد انجمن نمودند قسم بآفتاب بیان ربّنا الرّحمن اگر آذان اهل عالم مقدّس شود یک کلمه از کلمات علیا که از مشرق ارادهٔ مولی الوری ظاهر شده کل را هدایت مینماید و کفایت میفرماید باری در هر حال باید از حضرت مقصود طلب فرج نمود و فرج تنبّه عباد است و تفکّر در آنچه ظاهر شده در لیالی و ایّام این خادم مسکین با عجز مبین از مالک یوم الدّین نجات میطلبد چه که رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه فرموده شاید سبحات و حجبات را مجدّد خرق فرماید تا عیون از مشاهده بازنماند با کرمش یأس را راهی نه و از برای رجا سدّی و منعی نه یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید

و اینکه در بارهٔ بعضی از اولیا علیهم بهآء اللّه مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی مخصوص هر یک نازل شد آنچه که سبب ذکر ابدی و ثناء سرمدیست و همچنین مخصوص ورقهٔ کبری و صغری اختین مخدّرهٔ معظّمه امّ علیها و علیهما بهآء اللّه بعد از عرض در حضور دو لوح امنع اقدس از سماء فضل نازل و عریضهٔ آن حضرت که بساحت اقدس ارسال

داشتند در ذروهٔ علیا امام وجه مولی الوری عرض و قرائت شد انّه یعلم ما نزل من سمآء فضله فی الجواب و هو العزیز الوهّاب و مخصوص اسامی مذکورهٔ در آنهم الواح بدیعهٔ منیعهٔ مقدّسه نازل از حقّ میطلبم اولیای خود را مؤیّد فرماید تا از کأس بیان مقصود عالمیان کوثر حیوان بیاشامند و بطراز زندگی ابدی فائز شوند

در این مقام مجدّد ذکر آن محبوب از لسان عظمت جاری و نازل و بعد از امواج بحر بیان این موج ظاهر یعنی این کلمات مشرقات مشرق و لائح قوله تبارک و تعالی یا ابن ابهر علیک بهآء اللّه مالک القدر نشهد انّک فزت بآثار قلمنا و بما نطق به لسان الفضل فی مقام سمّی بالسّجن الأعظم فی کتاب اللّه ربّ العالمین انّا ذکرنا اباک من قبل بذکر فاحت به نفحات البیان فی الامکان یشهد بذلک من عنده کتاب مبین انّه صعد الی اللّه بقلب خضعت له افئدة المقبلین لعمری استقبله الملأ الأعلی حین صعوده و ادخلته ید الفضل فی مقام عجزت عن ذکره السن الذّاکرین البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیه و علیک و علی امّک الّتی فازت بآیات اللّه العزیز الحمید انتهی

الفضل احاط و النّور الاح و العنایة احاطت و الرّحمة سبقت سبحان‌اللّه جود و کرم بمقامی رسیده که از ذکر و بیان و شرح و تفصیل مقدّس و منزّه گشته جمیع جودهای عالم نزد بحر عطایش با قطره مقابله نکند عجز شأن عبد است و فی‌الحقیقه عاجز است این کلمه از شکسته‌نفسی نیست بر فرض انسان تصوّر نماید نجمی موجود حال آن نجم نزد شموس مشرقات و اقمار لائحات و انجم لاتحصی چه شأنی داشته و یا دارد در هر حال از حقّ منیع سائل و آمل که عالم را بطراز آگاهی مزیّن فرماید و از کوثر حقیقی مبذول دارد شاید قابل درگاه و لایق بارگاه گردد انّه علی کلّ شیء قدیر

یا محبوب فؤادی آیا کدام لسان قادر بر ثنا و کدام بیان لایق وصف این مقام یک موج از بحر بیانش عالم را زنده نماید و یک تجلّی از تجلّیات آفتاب فضلش امم را بافق اعلی کشاند فضل و عنایت و شفقّت و رحمت بمقامی رسیده که کل مقرّ و معترفند بر عدم بلوغ و احاطه ناس غافل و محجوب و حقّ ظاهر و مشهود صدهزار افسوس از برای این بندگان که در چنین ایّامی بخود مشغولیم و از او غافل معرضین بیان در بحر اوهام متغمّس مع ظهور و بروز آفتاب حقیقت کل غافل مشاهده میشوند الحمد للّه آن محبوب در سجن وارد شدند و مشاهده نمودند آنچه از عالم مستور است و همچنین اجتماع نفوسی را که طائف حولند شکّی نبوده و نیست که این اجماع از برای نفس مبارک مضرّ است چه که دول در فکر مذهب نبوده و نیستند ولکن از اجماع در گریزند و با مطلع و مصدرش معاند معذلک اعتنا نفرموده‌اند و از برای راحت وجود مبارک دوستان را از لقا و وصال محروم نساخته‌اند یک نفس در جزیره با شخص موهوم معاشر حال از او سؤال نمائید بقید قسم که آنچه دیده و آنچه در آن ارض عمل شده ذکر نماید یا محبوب فؤادی این فانی سالها با او بوده بیست سنه میگذرد و الی حین نفسی در آن ارض موجود نه حتّی ابنائش را جواب نموده و بیرون کرده اگر آن محبوب آن شخصی که بآنجا رفته و در آن ارض ساکن بوده ملاقات نمایند و سؤال فرمایند بسیار از امور ظاهر شود و لائح گردد ولکن اگر بصدق تکلّم نماید باری این عبد خدمت جمیع دوستان و آقایان تکبیر میرساند و از برای کل فوز اعظم مسئلت مینمایدانّ ربّنا و ربّکم و مقصودنا و مقصودکم هو الشّاهد النّاظر المتکلّم المبیّن العلیم الخبیر

اینکه در بارهٔ مهاجر فائز جناب ملّا حسین علیه بهآء اللّه و عنایته مرقوم داشته‌اند فی‌الحقیقه همانست که آن محبوب نوشته‌اند بحرارت ذکر الهی مشتعلند امید هست از فضل حقّ جلّ جلاله این حرارت احاطه نماید و ناس غافل را بافق دانائی کشاند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس یک لوح مبارک که نیّر عنایت از افقش لائح و مشرق مخصوص ایشان نازل لیشرب منه بحور المعانی و البیان الأمر بید اللّه ربّنا الرّحمن از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که آنچه در خزائن کلماتش مکنون و مخزونست ظاهر فرماید تا کل نفحات بیان رحمن را بیابند و از ما فی الامکان به ما عند اللّه توجّه نمایند زود است آیات و بیّنات حجبات خلق را بردرد تا کل باشراقات انوار آفتاب ظهور فائز شوند و منوّر گردند انّ ربّنا الرّحمن هو المقتدر علی ما یشآء

و هو السّامع المجیب لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم البهآء و الذّکر و الثّنآء علی حضرتکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی امر اللّه ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم

خ‌ادم

فی ۱۶ ربیع‌الثّانی سنة ۱۳۰۵

این سند از کتابخانهٔ مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۱، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر